



New Insights into the Fifteenth Verse of the *Shahnameh's* Preface (az in parde bartar ...)

Mohammad Hasan Jalalian Chaleshtari 

Associate Professor, Department of Culture and Ancient Languages, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages,
University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: mohammadhasanjalalian@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Despite numerous efforts to correct Ferdowsi's <i>Shahnameh</i> , many issues remain that require further research and revision, and in order to get closer to what was written by Ferdowsi, it is necessary that researchers in various related fields proceed with this work by referring to the recordings of the manuscripts and measuring and comparing the existing corrections. Sometimes the original form is altered or removed by the correctors, and sometimes the differences in different corrections confuse the non-expert as well as expert reader. In the first case, the accurate form should be restored with sufficient evidence and reasons. In the second case, efforts should be made to clarify the meaning of words, stanzas, or verses, so that the correctors in the revisions and subsequent editions can, considering such works, provide a more precise form of the text. This article focuses on the fifteenth verse of the preface of <i>Shahnameh</i> , and by taking advantage of the recordings of manuscripts and reflecting on the meaning of the word "hasti" and the comparative adjective "bar" in the texts of the early Islamic centuries and their background in Middle Persian texts, a new reading and meaning, but more appropriate to the content of the preface, has been presented. Finally, it is suggested that the said verse be corrected as follows: az in parde bartar saxon gâh nist / ze hasti bar, andiše âgâh nist
Article history: Received 20 November 2024 Received in revised form 07 January 2025 Accepted 13 January 2025 Published online 12 February 2025	
Keywords: <i>Shahnameh</i> , Dibâçe (Preface), Middle Persian, "hasti", "bar".	
Cite this article: Jalalian , M. (2025). New Insights into the Fifteenth Verse of the <i>Shahnameh's</i> Preface (az in parde bartar ...). <i>Persian Language and Literature</i> , 77 (250), 41-54. http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64609.3742 © The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64609.3742	
 Publisher: University of Tabriz.	

تأملی در بیت پانزدهم دیباجه شاهنامه

(از این پرده برتر ...)

محمدحسن جلالیان چالشتی

دانشیار، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

رایانامه: mohammadhasanjalalian@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با وجود تلاش‌های بسیاری که برای تصحیح شاهنامه فردوسی انجام شده است، همچنان مسائل فراوانی در این اثر وجود دارد که نیازمند تحقیق و بازنگری است. برای نزدیک‌تر شدن به آنچه از قلم فردوسی تراویده، لازم است پژوهشگران حوزه‌های مختلف مرتبط با این اثر، با بررسی ضبط‌های نسخه‌های خطی و مقایسه تصحیح‌های موجود، به بازنگری دقیق یکایک عناصر آن بپردازند. گاه صورت اصیل یک عبارت به واسطه مداخله مصححان از متن خارج شده و گاه تفاوت‌های موجود در تصحیح‌ها، خواننده متفطن و حتی متخصص را دچار سردرگمی می‌کند. در مورد نخست، باید با ارائه شواهد و دلایل کافی، صورت صحیح مغفول را به متن بازگرداند و در مورد دوم، باید کوشید تا تکلیف واژه، مصراع یا بیت مشخص گردد تا مصححان در بازنگری‌ها و چاپ‌های بعدی، متنی منقح‌تر ارائه دهند. در این نوشتار، پانزدهمین بیت از دیباجه شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته و با بهره‌گیری از ضبط نسخه‌های خطی، تأمل در معنای واژه «هستی» و همچنین بررسی صفت برتر «بر» در متون سده‌های نخستین اسلامی و پیشینه آن در متون فارسی میانه، خوانشی جدید اما متناسب‌تر با فجوای دیباجه ارائه شده است. در نهایت، پیشنهاد شده که بیت مذکور به شکل زیر تصحیح گردد:
کلیدواژه‌ها: شاهنامه، دیباجه، فارسی میانه، هستی، بر.	ازین پرده برتر سخن راه نیست ز هستی بر، اندیشه آگاه نیست

استناد: جلالیان چالشتی، محمدحسن. (۱۴۰۳). تأملی در بیت پانزدهم دیباجه شاهنامه (از این پرده برتر ...). زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۵۰)، ۴۱-۵۴.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2025.64609.3742>

ناشر: دانشگاه تبریز.



© نویسنده گان.

۱. مقدمه

شاهنامه یکی از مهم‌ترین اسناد هویت اقوام ایرانی است که بیش از بسیاری دیگر از آثار زبان فارسی در درازنای تاریخ مورد توجه خاص و عام و شریف و وضیع بوده و همین اقبال همگانی انگیزه‌ای برای بازنویسی‌ها و نسخه‌برداری‌های بی‌شمار از این اثر شده است. این واقعیت که به خودی خود می‌توانست برای حفظ این اثر مبارک و مفید باشد، سبب راه یافتن آفاتی به این اثر گرانبهای زبان فارسی شده است. تاکنون تلاش‌های فراوان و زندگی‌فرسایی در پیراستن و زدودن این آفات صورت گرفته است؛ اما هنوز این راه دشوار را تا نهایت بسیار مانده است. علاوه بر تصحیح‌های متعددی که از شاهنامه فراهم شده، اقدام بسیار بااهمیت دیگری که برخی از مصححان بدان اهتمام ورزیده‌اند، ترجمه یا شرح این اثر بوده است. از فواید این امر یکی این است که بر اساس همین ترجمه‌ها و شرح‌ها، پژوهشگر امروزین به برداشت مصحح راه می‌تواند یافت. در پیش چشم داشتن صورت تصحیح‌شده الزاماً به معنای دستیابی به برداشت مصحح از متن نیست. موارد بسیاری را از هر یک از این ترجمه‌ها و شرح‌ها می‌توان نمونه آورد که معنایی که ما از تصحیحی برداشت می‌کنیم، با آنچه مصحح آن برداشت کرده، تفاوت بسیار دارد. این مسأله دو نکته را ایجاب می‌کند: یکی اینکه مصححان متن، خود و خواننده را مستغنی از شرح ندانند و دیگر آنکه پژوهشگران در حین مطالعه تصحیح‌ها، به مکمل‌های موجود آنها نیز مراجعه کنند. امروزه علت بسیاری از گزینش‌های تصحیح مسکو و به ویژه تصحیح جیحونی که انصاف را، حاوی قرائت‌های اصیل و صحیح بسیاری است، بر این نگارنده پوشیده است. آیا ایشان در یک مورد خاص تنها با اتکا به اقدم نسخ یا نسخ متقدم صورتی را برگزیده، یا علاوه بر مستندات نسخه‌شناسی از سایر اطلاعات لازم، همچون اصول فقه‌اللغه و ریشه‌شناسی، دستور تاریخی، اسطوره‌شناسی و ... نیز بهره برده است؟ یقیناً آن تعداد از ابیاتی که در جلد صفر اثر ایشان (فردوسی، ۱۳۸۰: ۲۵۲-۱۹۹) با عنوان «نکته‌های نویافته» آمده، با توجه به شمار اندک آنها در برابر ابیات شاهنامه، به هیچ وجه پاسخگوی پژوهشگر در راستای کشف نحوه دریافت ایشان از سایر کلمات و ابیات شاهنامه نیست.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا بی‌فایده نیست، تأکید بر توجه و تمرکز بر سبک و ذهنیت شاعر و نویسنده در امر تصحیح است. این نکته که از ابتدائیات و مقدمات اصول تصحیح است، گاه نادیده گرفته می‌شود و حتی گاه با آن عناد نیز ورزیده می‌شود. برای نمونه، حمیدیان در ردّ نظر اجلالی که در اثبات نظری در مورد بیتی از حافظ، از بیتی در غزلی دیگر بهره برده و الحق گر از کار آن گشوده است، چنین آورده که: «آیا شاعر همیشه باید یکجور حرف بزند و ممکن نیست یک بار بدین گونه و بار دیگر بدان گونه بگوید؟» (حمیدیان، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۹۵۸) در پاسخ باید گفت که: خیر! شاعر قرار نیست که همیشه یک مطلب را همیشه به یک شیوه بیان کند، اما اگر پیش‌فرض ما این گونه باشد، عملاً دست خود را از ابزار کارآمدی با نام سبک‌شناسی تهی کرده‌ایم و طرح چنین پرسشی به معنای این است که هر چه تا به حال مصححان و منتقدان آثار ادبی، من جمله خود ایشان، در خلال متون به دنبال شاهد برای اثبات نظر خود کوشیده‌اند به راه بادیه پوییده‌اند. تکرار در شیوه اندیشیدن و به کار بردن لغات و ساختارهای دستوری و انواع آرایه‌های بدیعی از امهات اصول سبک‌شناسی و نتیجتاً تصحیح متن است و این نکته در شاهنامه از این حیث که روند داستان‌ها و حوادث عموماً تکراری یا دوری است، در این حجم انبوه پای‌بسته وزن و قافیه، در کنار تنوع شگفت‌آور برخی توصیفات، گاه بسیاری از توصیف‌ها و تعبیر و واژه‌ها را تبدیل به کلیشه‌هایی کرده که گویی در مواضع خاص، شاعر، ناخودآگاه و چه بسا آگاهانه، ناگزیر از به کار بردن الفاظ و تعبیر کلیشه‌ای و تکراری بوده است. همین ویژگی یکی از راهگشاسترین ابزارها در دریافت و تصحیح این اثر است که در موارد متعدد پژوهشگر را مستغنی از مراجعه به آثار دیگر می‌گرداند و خود گره‌گشای بسیاری از مشکلات خود می‌گردد.

در عموم طبع‌های قدیم و جدید شاهنامه، (مکن، مَل، وُلرس، مسکو، کزازی، خالقی مطلق و بهفر) بیت پانزدهم دیباچه همان بیت مصدر به «از این پرده برتر ...» است. تنها جیحونی با جابجا کردن بیت «توانا بود ...» به دو بیت بعدتر باعث شده که بیت مورد نظر ما به بیت چهاردهم تبدیل گردد. در ادامه تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت تکرار در شاهنامه و نیز با پیگیری سابقه معنایی و کاربردی دو واژه «هستی» و «بر» در متون فارسی دری و زبانهای ایرانی میانه غربی، به‌ویژه فارسی میانه، در مورد خوانش و معنای این بیت دیباچه تأملی دوباره صورت گیرد.

۲. بحث

۱.۲ هستی

درباره آغاز دیباچه شاهنامه سخن‌های بسیار گفته شده است و قلم‌های بسیاری فرسوده و در مورد ابیات و واژه‌های آن نظرات گوناگونی ارائه شده است و حتی ابیاتی چند از این حدود پانزده بیت توسط برخی پژوهندگان الحاقی شناخته شده‌اند. این تعداد اندک ابیات حاوی کلیدواژه‌هایی است همچون جان، خرد، نام، جای، برشده گوهر، گوهران و هستی. کمتر واژه‌ای از این میان هست که برداشت‌های محققان در مورد آن با یکدیگر برابر و منطبق باشد. آنچه در این نوشتار مورد توجه است، «هستی» است که در این پانزده بیت دو بار به کار رفته است (ابیات ۱۲ و ۱۵). بیت ۱۲ از نظر ضبط نسخه‌ها و سیاق سخن به گونه‌ای است که در برداشت معنای «وجود، هست بودن» از واژه «هستی» کوچک‌ترین تردیدی باقی نمی‌گذارد:

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بیکار^۱ یکسو شوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲/۳/۱؛ ۱۳۹۳: ۱۲/۱/۱)

بیت ۱۵ در نسخه‌ها دچار گشتگی‌هایی شده اما این تصحیف‌ها به گونه‌ای نیست که در برداشت معنای بیت تأثیری عمده داشته باشد. خالقی مطلق بیت را در تصحیح نخست خود چنین ثبت کرده است:

از این پرده برتر سخن گاه^{*} نیست ز هستی مر^{**} اندیشه را راه^{***} نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۴/۱)

ضبط نسخه‌ها از بیت چنین است: * ف: ترا کار؛ ق: پ، ب: سخن راه؛ و: ترا راه؛ متن = هفت دست‌نویس دیگر. ** ل: آ: بر. *** ف: ز هستی بر اندیشه دیدار؛ ق: آ: ز هستی مر اندیشه آگاه؛ پ: ز هستیش اندیشه را راه؛ و: ولی دست اندیشه کوتاه؛ متن = هفت دست‌نویس دیگر به علاوه سعدلو.

ضبط مَل در مصرع دوم با صورت متن تفاوت دارد و به شکل «به هستیش اندیشه را راه نیست» آورده است (فردوسی، ۱۳۵۳: ۴/۱). مَل با برداشت معنای «وجود و هست بودن» (être) از «هستی»، بیت را چنین ترجمه کرده است: «سخن را توان راه یافتن بدین پرده نیست و اندیشه جز تا هستی راهی ندارد (مَل، ۱۸۷۶ ج ۱: ۲) و جالب اینکه این ترجمه با ساختار دستوری مصرع دوم که در آن حرف اضافه «به» ضبط شده است، انطباق ندارد. در تصحیح مسکو، بیت دقیقاً همانند چاپ هشت‌جلدی خالقی است (فردوسی، ۱۹۶۰: ۱۳/۱). خالقی در توضیح این بیت چنین آورده است: «... گفتگو (به کار انداختن خرد و دانش) درباره آنچه در پشت این پرده، یعنی آن سوی جهان تنومند و عالم مادی است ... روا نیست و اندیشه را به چون و چرای هستی (خداوند) راهی

^۱ زریاب خوبی به جای «بیکار»، «بیکار» را در معنای «جدل و مناظره» ترجیح داده است (۱۹: ۱۳۷۰) که با توجه به کاربردهای متعدد واژه بیکار در معنای «بیهوده» در شاهنامه و جز آن، چندان پذیرفتنی نمی‌نماید.

نیست». او در ادامه شواهدی از آثاری همچون کشف‌المحجوب سجستانی، ویس و رامین، گرشاسپ‌نامه، قابوس‌نامه و آثار نظامی در موضوع نسبت ندادن صفت به آفریدگار آورده و این بیت نظامی را در اقبال‌نامه به بیت فردوسی بسیار نزدیک دانسته است: «بدو هیچ پیوند را راه نیست-خردمند از این حکمت آگاه نیست» و بر این اساس حدس زده است که «شاید نویسنش درست بیت شاهنامه نیز به پیروی از ق^۲ راه - آگاه باشد» (خالقی‌مطلق ۱۳۹۱ ج ۹: ۴-۵). در نهایت هم در چاپ دوجلدی این حدس را اعمال کرده است:

از این پرده برتر سخن راه نیست ز هستی مر اندیشه آگاه نیست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۵/۱)

ضبط کزازی از این بیت همانند چاپ هشت‌جلدی خالقی است (کزازی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱). او بیت را چنین شرح کرده است: «پایگاه و توان سخن از آنچه در پیش گفته شده است، فراتر نمی‌تواند بود و اندیشه، هرچند نهانکاو و ژرفپوی باشد، به گوهر و نهاد هستی راه نمی‌تواند برد». او سپس ضبط نسخه فلورانس را «برازنده‌تر و با زبان کهن فردوسی سازگارتر» تشخیص داده است: از این پرده برتر تو را کار نیست - ز هستی، بر اندیشه دیدار نیست (همان: ۲۰۶). جیحونی هم همین صورت نسخه فلورانس را آورده است (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱/۱).

در مورد ضبط نسخه فلورانس تأملی لازم است. این صورت به این دلیل که تنها در یک نسخه آمده، به لحاظ اعتبار، مشکوک است؛ اما از آنجا که این تنها نسخه، اقدام نسخ است، حائز اهمیت و در خور توجه است، به‌ویژه که فردوسی چند بار دیگر نیز «کار» و «دیدار» را با هم قافیه کرده است:

مرا با تو تا جاودان کار نیست بنزد منت راه دیدار نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۱/۳۳۰/۱)

مرا - گفت - با خواسته کار نیست به دختر مرا راه دیدار نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۳/۲۲۶/۲)

به ایوان رستم مرا کار نیست ورا نزد من نیز دیدار نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۴۸/۳۳۷/۵)

بگفتی که شاه از در کار نیست شما را بدو راه دیدار نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۸/۳۶۳/)

این ابیات اغواکننده که لااقل دو مورد از آنها (۲ و ۳) جزو ابیات مهم و سرنوشت‌ساز داستانهای حاوی آنها هستند، ممکن است به جهت شهرت و اهمیت در ذهن کاتب نسخه فلورانس متمکن بوده باشند و در بیت پانزدهم دیباجه از ذهن او تراوش کرده و جایگزین صورت موجود در نسخه اصلی او شده باشند. نکته‌ای که در مورد این ابیات شایسته توجه است، وجود «راه» پیش از «دیدار» است که تنها در شاهد سوم نیامده است و از قضا در این بیت نیز در پنج نسخه، کاتبان به جای «نیز» همان «راه» را ضبط کرده‌اند، که البته همان «تیز» به نظر مناسب‌تر می‌نماید. مهم‌ترین نکته در مورد این ابیات این است که به همراه «(راه) دیدار» در همگی ابیات ضمیری در حالت غیرفاعلی (به شکل ضمیر متصل یا ضمیر منفصل به همراه «را») آمده و به بیان دیگر ساختار جمله مالکیت محمولی است. این درحالی است که در بیت پانزدهم دیباجه «اندیشه» بدون «را» و نتیجتاً در حالت فاعلی

است. بنا بر این دلایل، به نظر نمی‌رسد که بتوان برای ضبط اقدم نسخ وجهی و وزنی قائل شد. زریاب خوبی^۲ هم که ضبط بیت را همانند چاپ هشت‌جلدی آورده است، آن را این‌گونه شرح کرده است که: «ظاهراً معنی آن چنین است که اندیشه از هستی، که معلول اوست و شامل موجودات همه عالم بجز خداست، نمی‌تواند بالاتر برود. "هست" خواندن خداوند شریک قرار دادن اوست در این صفت با موجودات و این مخالف توحید است». (زریاب خویی، ۱۳۷۰: ۱۹). از این سخن آشکار نمی‌گردد که آیا استاد «هستی» را همچون کزازی «جهان هستی و آفرینش» در نظر گرفته است یا همانند خالقی «وجود و هست بودن».

برای دست یافتن به معنای دقیق «هستی» در بیت ۱۵ دیباچه، گزیری نیست که ابتدا معانی آن در سراسر شاهنامه بررسی گردد. ولف برای «هستی» سه معنا ارائه کرده است: ۱- وجود (Existenz, das Sein) در معنای کلی آن ۲- وجود اختصاصاً در مورد آفریدگار (von der Existenz Gottes) ۳- ثروت با دو شاهد (ولف، ۱۹۳۵: ۸۵۰). دو شاهد معنای آخر در تصحیح خالقی، به درستی، کنار نهاده و جایگزین شده‌اند و لاجرم تنها باید آنچه باقی می‌ماند همان «وجود و هست بودن» باشد؛ اما عملاً چنین نشده است.

خالقی در بیتی دیگر که در فهرست ولف نیست، از «هستی» معنای «زندگی و حیات» را تشخیص داده است. ماجرای بیت حاوی این واژه چنین است: کرسیوز که از دیدن سیاوخش گرد و نیز هنرنمایی و چیرگی سیاوش در برابر پهلوانان تورانی، در آتش رشک و حسد افتاده است، با بدگویی از سیاوش، افراسیاب را فریفته و ناگزیر می‌کند که پیش از این که سیاوش فرصتی برای اقدامی به دست آرد، خود به چاره‌ای دست یازد. افراسیاب بر آن می‌شود که دوباره کرسیوز را به سیاوخش گرد بفرستد و سیاوش را به نزد خویش بخواند.

ترا- گفت - از ایدر بیايد شدن	بر او فراوان نباید بدن
بپرسی و گویی کز آن جشنگاه	نخواهی همی کرد کس را نگاه
به هستی همانا نجنبی ز جای	یکی با فریگیس خیز ایدر آی
نیاز است ما را به دیدار تو	بدان پر هنر جان بیدار تو

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۲۷/۳۳۲/۲-۱۹۳۰)

ضبط نسخه‌ها از آغاز مصرع نخست بیت سوم این گونه است: ف، س، ل^۲: بهشتی (س: بمستی) همانا نجنبد (ل^۲: بجنبی)؛ ل، ق، لی، آ (نیز ل^۲، س^۲): به مهرت همی دل بجنبد؛ لن، پ، (نیز لن^۲) سزد گر بجنبی همانا؛ ق^۲، ب: همانا به است ار بجنبی؛ متن تصحیح قیاسی است (یا به استی همانا بجنبی).^۳ خالقی در شرح این بیت با در نظر گرفتن معنای «زندگی» برای «هستی» چنین آورده است: «گویا نمی‌خواهی در زندگیت تکانی بخوری. یکبار بلند شو و با فریگیس بیا اینجا نزد ما» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱ ج ۹: ۶۷۳). او در چاپ دوجلدی این بیت را تنها با این تفاوت که «تجنبی» را به «تجمبی» تغییر داده، به همان صورت تکرار کرده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۲۹/۳۷۸/۱). مل^۲ مصرع اول را چنین آورده است: سزد گر بجنبی همانا ز جای (فردوسی، ۱۳۵۳: ۱۸۸/۲). این مصرع در تصحیح مسکو چنین است: بمهرت همی دل بجنبد ز جای (فردوسی، ۱۹۶۵: ۱۲۹/۳) کزازی مصرع را چنین آورده:

^۲ در مورد الحاقی دانستن ابیات دوم و سوم آغاز دیباچه از سوی استاد زریاب، باید پرسید که مگر امثال این توصیف از آفریدگار تنها اختصاص به همین دو بیت دارد؟ در شاهنامه چندین بار دیگر به چنین ابیاتی باز می‌خوریم؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آغاز داستان کاموس کشانی (۱۳۶۶: ۱۰۵/۳)، آغاز پادشاهی شاپور اردشیر (۲۴۱/۶) و آغاز پادشاهی بهرام گور (۲۱۶/۶-۲۱۷). آیا باید این ابیات را نیز که همچون بیت‌های ۲ و ۳ دیباچه از پشتوانه حداکثری نسخه‌ها برخوردارند، الحاقی دانست و کنار نهاد؟ بر فرض محال هم که بشود ادعا کرد که دو مورد آخر از زبان شخصیت‌های شاهنامه هستند و نه اعتقاد شخص فردوسی، در مورد ابیات داستان کاموس کشانی چنین ادعایی وارد نیست.

^۳ سن‌ووزف: بهشتی همانا بجنبد؛ بادلیان ۷۱۶: همانا بهشت ار بجنبی. ضبط دستنویس اخیر نشان می‌دهد که آن نیز باید صورتی همانند ضبط ق^۲، ب داشته بوده باشد و سه نقطه حرف سوم «بهشت»، افزوده کاتب است.

«بهستی همانا بجنبد ز جای» و چنین شرح کرده است: «... جای شگفتی است که از شهر خویش بدر نمی‌آیی، حتی کسی که در ناز و نوش بهشت به سر می‌برد، زمانی از جای می‌جنبد و به گشت و گذار می‌رود...» (کزازی، ۱۳۹۰: ج ۳: ۹۰ و ۴۴۵). ضبط جیحونی نیز همانند ضبط مسکو است (فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۲).

این مصرع شباهتی با مصرعی در داستان رستم و پولادوند دارد. پس از آنکه پولادوند طوس نوذر را از زین نگونسار کرد و گیو را به کمند بگرفت و رهام و بیژن را به یک زخم به خاک اندر آورد و درفش کاویان را به خنجر به دو نیم کرد، فریبرز و گودرز آگاهی به رستم می‌برند و رستم روانه نبرد با او می‌گردد. چون رستم روز ایرانیان را تیره و سر نامداران را خیره می‌یابد، با کردگار به گفت‌وگو در می‌آید که:

چنین گفت با کردگار جهان که ای برتر از آشکار و نهان
مرا چشم اگر تیره گشتی به جنگ بهستی ز دیدار این روز ننگ

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۱۶/۲۷۳/۳-۲۷۱۷: ۲۷۱۹/۶۲۴/۱: ۱۳۹۳)

نسخه‌ها در نخستین واژه از مصرع دوم بیت دوم اختلافی ندارند. مُل (۱۳۵۳: ۱۲۶/۳ و ۱۸۷۶: ۲۰۰/۳) مصرع را به همین شکل دارد و «بهستی» را «بهتر است» ترجمه کرده است. مسکو نیز این بیت را به همین صورت دارد (۱۹۶۵: ۲۹۰/۴). کزازی (۱۸۶/۴) و جیحونی (۷۰۳/۲) آن را به «به استی» تقطیع کرده‌اند و صورت درست نگارشی نیز همین است و معنای آن هم همان است که مُل آورده. اینکه چرا خالق دو واژه «به» و «استی» را از یکدیگر جدا نکرده و توضیحی هم برای آن لازم ندیده عجیب به نظر می‌رسد.

بر اساس صورتی که در بیت اخیر دیده می‌شود، می‌توان نسبت به درستی حدسی که خالقی در بخش ضبط نسخه‌های مصرع «به هستی همانا...» ارائه کرده، اطمینان یافت و باید آن را در متن قرار داد و سایر صورتهای را به حاشیه برد:

به استی همانا بجنبی ز جای یکی با فریگیس خیز ایدر آی

همانا بهتر است که از جایگاه خویش حرکت کنی.^۴

با این توضیحات تنها شاهد معنای «زندگی و حیات» از شاهنامه به در می‌شود و آنچه باقی می‌ماند تنها و تنها «وجود» است و اگر نگاهی دقیق به شواهد پرشمار این واژه در سده‌های چهارم و پنجم در سامانه دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی افکنده شود، حتی یک نمونه هم خارج از این معنا برای این واژه به دست نمی‌آید. از اینجا می‌توان نسبت به اینکه در شاهنامه «هستی» جز در این معنا به کار نرفته اطمینان بیشتری حاصل کرد.

نکته دیگری که می‌توان در تأیید معنای «بودن، وجود داشتن» ارائه کرد، شواهد فراوان آن در متون فارسی میانه است. این واژه که تلفظ آن در این زبان astīh است، ساختی خلاف قاعده دستوری دارد؛ بدین معنی که از افزودن پسوند اسم ساز -īh به فعل اسنادی مضارع سوم شخص مفرد ast ایجاد شده است و گویا همین صورت پایه‌ای شده است برای ساخت صورتهای būdīh «وجود داشتن در گذشته» و bawēdīh «وجود داشتن در آینده» در این زبان. لغت astīh در تمامی شواهد به دست آمده تنها به معنای فوق‌الذکر به کار رفته و به دلیل محتوای دینی غالب آثار فارسی میانه، عموماً در متن‌هایی با فحوای اثبات، یا اعتقاد و اعتراف به وجود ایزدان، به خصوص اورمزد و امشاسپندان، و یا جهان دیگر و بهشت و دوزخ به کار رفته است؛ اما با این حال، تنها سخن از

^۴ برای تنوع کاربرد فعل «استی» در زمان‌های ماضی و مضارع رک. نمونه‌های احمدی گیوی (۱۳۸۰: ج ۲: ۱۲۶۷).

وجود این پدیده‌ها نیست و به مواردی چون وجود تاریکی و روشنی نیز در این متون بر می‌خوریم. در زیر نمونه‌هایی از این کاربرد خواهد آمد:

u-t nimāyēm pādāšn ī xūb-wurrōyišnān pad ōhrmazd ud amahraspandān ud nēkīh ī pad wahišt ud anāgīh [ī] pad dušox ud **astīh** [ī] yazadān ud amahraspandān ud **nēstīh** ī ahreman ud dēwān [ud] **būdan** ī ristāxēz ud tan ī pasēn (۷ ارداویرازنامه ۵)

به تو نشان می‌دهیم پاداش گروندگان راستین به اورمزد و امشاسپندان را و نیکی در بهشت را و بدی در دوزخ را و «هستی» ایزدان و امشاسپندان و نیستی اهریمن و دیوان را و «بودن» رستاخیز و تن پسین را (وهمن ۱۹۸۶: ۱۹۶).

ud wīst ud panjom kē pad **astīh** ī wahišt ud dušox ud āmār ī pad ruwān ud xwārīh ī pad wahišt ud anāgīh ī pad dušox abēgumān

(مینوی خرد فصل ۳۶ بند ۲۸؛ انکلساریا ۱۹۱۳: ۱۰۹)

(از کسانی که بیشتر به بهشت دست می‌یابند) بیست و پنجم، کسی که به «هستی» بهشت و دوزخ و حساب روان و خوشی در بهشت و بدی در دوزخ بی‌گمان است (تفضلی ۱۳۷۹: ۵۲)

gannāg mēnōg pas-dānišnīh rāy az **astīh** ī ōhrmazd an-āgāh būd

(بندهشن ۱۴۰۱؛ پاکزاد ۲۰۰۵: ۸)

گناگ مینو (= اهریمن) به سبب پس‌دانشی از «هستی» اورمزد بی‌خبر بود (انکلساریا: ۱۹۵۶: ۷).
در شاهد زیر که از دینکرد سوم است سخن در مورد وجود روشنی و تاریکی است:

abar rōšnīh ud tārikīh **astīh** az nigēz ī weh-dēn: hād **astīh** ī rōšnīh paydāg xwadīhā ...
(دینکرد ۳: ۳۳۰، ۱-۲؛ مدن: ۳۲۴)

درباره وجود روشنی و تاریکی از آموزه دین به: «هستی» روشنی به خودی خود آشکار است، ... (دومناش ۱۹۷۳: ۳۰۸)
با این توضیحات اکنون می‌توان به بیت پانزدهم سرآغاز دیباچه باز گشت. دریافت اینکه «پرده» در اینجا به چه چیزی اشاره دارد، خالی از دشواری نیست؛ اما این قدر می‌توان گفت که مشکل بتوان با خالق مطلق در اینکه پرده «این جهان تنومند و عالم مادی» باشد، هم‌رأی بود. از یک سو، فردوسی در چهارده بیت پیش از این، اشاره‌ای به دنیا و مافیها نداشته که در این بیت به مجاز و با صفت اشاره نزدیک «این» باز به آن رجوع کرده باشد و از دیگر سو نمی‌توان تصور کرد که فردوسی همچون عرفا به اینکه دنیا حجاب و پرده‌ای در برابر حقیقت است، اعتقادی داشته بوده باشد. کزازی ابتدا پرده را «آنچه پوشیده و نهفته است» و سپس تر آن را «آنچه در پیش گفته شده است» تعبیر کرده (ج ۱: ۲۰۶) و بهفر از آن «پرده دانایی و خرد» برداشت کرده است (بهفر، ۱۳۹۴: ۸-۹/۱) و انوری در فرهنگ سخن تنها با یک شاهد که آن هم همین بیت مورد بحث است، پرده را «محل و مکان» معنا کرده است. احتمالاً بتوان بین نظر دوم کزازی و معنایی که انوری ارائه کرده، آشتی‌ای برقرار کرد و بر این باور بود که «پرده» در اینجا مفهومی کلی است شامل مفاهیمی که در ابیات پیشین درباره آنها سخن رفته است. همان حد و مرز دانش و بینش بشری است و خستویی به هستی خداوند و پرستش او و فرمانبرداری از او. از این «جا» به بعد و در پس این پرده، رازهایی است که آدمی را مجال (=گاه) سخن در خصوص آنها نیست و یا او را نسزد (=راه) که در آن باره سخن بگوید.

^۵ در شاهنامه چند بار پرده با راز آمده است (۱۳۶۶: ۶۵۹/۴۸/۲، ۴/۱۱۷/۲، ۳۳۵۰/۳۲۱/۴، ۳۳۳/۳۸۶/۶)

گاه/ راه یا راه/ آگاه؟

نگارنده به دلایلی تصحیح آخر خالقی مطلق را در مورد قافیه‌های این بیت بر تصحیح نخست مرجح می‌داند. نخست اینکه فردوسی «راه» و «آگاه» را با همین ردیف «نیست» هفت بار دیگر در برابر هم نهاده است؛ اما هیچ بیتی با این ردیف که قافیه‌های آن «گاه» و «راه» باشند، در شاهنامه نیست. دیگر اینکه مصرع نخست این بیت با «گاه» دچار غلق و دشواری می‌شود. اگر قافیه در این مصرع «گاه» باشد، یقیناً نمی‌توان «سخن‌گاه» را همچون رزمگاه و جشنگاه و چراگاه کلمه مرکب انگاشت و بعید به نظر می‌رسد که با وجود امکانات ساده و سراسر تری همچون «راه» (نک پایین‌تر)، فردوسی به عبارت اضافی مقلوب «سخن‌گاه (= گاه سخن)» که به علت چندمعنا بودن «گاه» ابهامی در سخن ایجاد می‌کند، تن در داده باشد. «سخن» در این بیت پانزدهم، کاربرد مصدری دارد و در معنای «سخن گفتن» است، همچنان که در جاهای دیگر نیز به همین صورت به کار رفته است (برای نمونه مراجعه شود به فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۵۵/۱، ۵۸۷/۱۶۵/۲، ۸۰۶/۱۸۱/۲، ۱۶۷۶/۶۰۵/۷، ۲۹۷۳/۲۲۵/۸). به رغم جست‌وجوی بسیار، شاهدی در شاهنامه یافت نشد که در آن فردوسی چنین اسامی‌ای را در ساخت اضافی مقلوب به کار برده باشد. سومین دلیل برتری «راه» نسبت به «گاه» در این مصرع، پشتوانه معنایی آن در چنین ساختارهاست. این «راه» که معنای آن «صحیح و شایسته» است، در شاهنامه بارها و از قضا با ردیف «نیست» به کار رفته است؛ برای نمونه:

بدو گفت گسترهم کین راه نیست خرد هیچ ازین تیزی آگاه نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۸۲/۵۱/۳)

چنین داد پاسخ که این راه نیست نه زین تاختن بیژن آگاه نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۴۵/۴۸۲/۸)

همان بخردان و ردان سپاه به آواز گفتند کین نیست راه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۰۳/۲۰۳/۴)

همه جفت و همتا و ایزد یکبست جز از بندگی کردند راه نیست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۸۶/۳۳۵/۶)^۶

اگر «راه» را در مصرع نخست بپذیریم، در مصرع دوم، قافیه به جز «آگاه» نخواهد بود و سایر اجزاء آن احتمالاً جز یک واژه برابر با نسخه ق^۲ و تصحیح دوجلدی خالقی خواهد بود. تنها واژه‌ای که نسبت به صحت و اصالت آن در این مصرع جای تردید هست «مر» است. اگر حتی قائل به صحت همان صورت موجود در چاپ هشت‌جلدی باشیم، «ز هستی مر اندیشه را راه نیست» به لحاظ دستوری «مر» ایجاد مشکل چندانی نمی‌کند؛ اما مسأله این است که با توجه به معنا و کاربردهای حرف اضافه «از» در شاهنامه، جمله فاقد معنای درست و به‌هنجار است: «اندیشه از وجود (خداوند) راهی ندارد» (!). شاعر در چهارده بیت پیشین و نیز

^۶ در لغتنامه دهخدا ذیل «راه» یک بار معانی «بجا، مناسب، بموقع، برازنده، متناسب»، بار دیگر «نیکو، شایسته» بدون شاهد و یک بار معنای «صلاح، مصلحت» طریق حسن، روش خوب» با سه شاهد از شاهنامه و یک شاهد از حافظ آمده است. این هر سه باید ذیل یک معنا باشند. در فرهنگ سخن معنای چهاردهم «راه» «صلاح، مصلحت» آمده و این شاهد از عطار برای آن ارائه شده است: چون بود کالقمیم ما را شاه نیست؟/ بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست (انوری، ۱۳۸۱ ذیل «راه»، معنای شماره ۱۴).

در بسیاری جاهای دیگر «وجود» خداوند را امری محرز و قطعی دانسته که تمام ذرات آفرینش بدان گواهی می‌دهند و به صراحت به ضرورت خستویی بدان تأکید کرده است. چگونه ممکن است که او یکباره اندیشه را ناتوان از درک این وجود دانسته باشد؟ از قضا تنها چیزی که در خصوص آفریدگار، اندیشه آدمی قادر به درک و دریافت آن است، وجود ذات خداوند است. با پذیرش تصحیح جدیدتر خالقی، «ز هستی مر اندیشه آگاه نیست»، نیز نه تنها همین مشکل معنایی پابرجای باقی می‌ماند، مشکوک بودن کاربرد «مر» با صورت فاعلی (در اینجا مسندالیه) هم به دشواری پیشین افزوده می‌شود.^۷

۲.۲ بر

راه حل مشکلات موجود در این مصرع «بر» موجود در دست‌نویس‌های ل^۲ و ف است. چنان که خالقی ل^۲ را معرفی و ارزیابی کرده و نیز از مقایسه ضبط‌های آن با سایر نسخ بر می‌آید، این نسخه به رغم کم‌سواد و سهل‌انگاری کاتب آن، در بسیاری از موارد، حاوی صورت‌های اصیل و صحیح و «یکی از معتبرترین دست‌نویس‌های شاهنامه است. اهمیت آن یکی در این است که بسیاری از ضبط‌های کهن را دارد و دست‌نویس ف را در موارد بسیاری پستی می‌دهد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰). در هر حال چه دو نسخه حاوی «بر»، اقدم نسخ و یکی از معتبرترین دست‌نویس‌های شاهنامه باشند و چه نباشند، و چه قافیه‌های بیت «گاه و راه» باشند، چه «راه و آگاه»، «مر» در این بیت قابل پذیرش و توجیه نیست.

اینکه «بر» در اینجا چه کارکردی دارد، نیازمند توضیحاتی است. در هنگام سرآغاز دیباچه، به طریقی سامانمند و دقیق، تنها به یک موضوع پرداخته شده است. خداوند از هر چه جز اوست برتر است و با هیچ ابزار و آلتی شناخت او میسر نیست و تنها باید به هستی او معترف بود و سر به فرمان‌های او سپرد. این تقابلی امری برین و دست‌نیافتنی با امور و موضوعات فرودین و دون ذات خداوند، سبب شده که واژه «برتر» کلیدواژه پربسامد و به تعبیر اهل موسیقی، نُت شاهد این ابیات گردد، به شکلی که در پانزده بیت، چهار بار این واژه تکرار شده است (ابیات ۱، ۴، ۶ و ۱۵)^۸.

«بر» به عنوان صفت، همانند «برتر»، صفت تفضیلی است و در کاربرد و ساختار تفاوتی با آن ندارد (نک دهخدا ذیل همین واژه). در لغتنامه دهخدا دو شاهد از سوزنی سمرقندی برای آن ارائه شده است؛ اما شواهد آن محدود به این دو نیست: نفرمایند شوی را و زن را بر از طاقت ایشان (نسفی، ج ۱: ۵۸).

گرچه نخواهد دل تو، آن توست هرچه بر از خاک و فرود از سماست

(فرخی ۱۳۳۵: ۲۰ و نیز ۲۳۹ بیت ۴۷۵۵)

وز آن پس بر از آدمی پایه نیست که در جانور بیش از این مایه نیست

(اسدی ۱۳۵۴: ۱۴۲ و نیز شواهد متعدد دیگر)

محمد که رایش مه از آفتاب محمد که جاهش بر از آسمان

(مسعود سعد ۱۳۳۹: ۴۰۵)

مسند و مرقدش بر از افلاک مشرب و منهش ز عالم پاک

(سنایی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)

^۷ شفییی مواردی را از شاهنامه ذکر کرده که در آنها «مر» با حالت فاعلی به کار رفته است (۱۳۷۷: ۵۳)؛ اما بر اساس شواهد موجود از شاهنامه ویراسته خالقی، ظاهراً «مر» تنها دو بار به همراه صورت فاعلی به کار رفته است (۱۳۸۶: ۱۷۲/۱۷۵/۱، ۸۵/۱۳۹/۶) و از این دو، شاهد دوم را تنها یک دست‌نویس حمایت می‌کند.

^۸ اگر اندکی از صورت دقیق لفظی «برتر» فاصله بگیریم، صورتهای «برشده گوهر» و «بگذرد (= فراتر رود)» در ابیات ۴ و ۷ مؤید همین فضای ذهنی شاعر در حین سرایش این ابیات خواهد بود.

کهن پایه از قدر والای تو بر از هشت گردون و هفت اختر است

(رشید وطواط ۱۳۳۹: ۹۳)

ای مه از گوهر آدم به شرف وی بر از گنبد اعظم به محل

(انوری ۱۳۶۴: ۱۸۶)

بی‌سپر باد سر دشمن او چو زمین، گرچه ز افلاک بر است

(سوزنی ۱۳۳۸: ۱۳۷)

در شاهد آخر همانند بیت شاهنامه «بر» پس از متمم خود آمده است.

پژوهندگان زبان فارسی میانه برای واژه abar در این زبان دو کارکرد و اشتقاق در نظر گرفته‌اند. نخستین از این دو را صفت و مأخوذ از صورت باستانی upara- و دیگری را قید و حرف اضافه از صورت باستانی upari دانسته‌اند (بارتلومه ۱۹۶۱: ۳۹۳-۳۹۵؛ نوبرگ ۱۹۷۴: ۲۲). upara در دوره باستان از افزوده شدن پسوند صفت ساز -ra- به صفت upa- ساخته شده است (جکسن ۱۸۹۲: ۲۳۴، بند ۲۶). abar نخستین همان است که به رغم داشتن معنای تفضیلی با پسوندهای -t/dar و -t/dom- درجات تفضیلی و عالی از آن ایجاد شده است (دورکین‌مایسترارنست ۲۰۱۴: ۲۰۵). این صفت تفضیلی در متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی با متممی که نشانه آن حرف اضافه az (پارتی: aš) است، شواهدی دارد:

az pad zōš istānān ud frawazān pad bāzūr abar aš harw zāwarān* ud axšēndān wistambag
(بویس ۱۹۵۴: ۱۰۰-۱۰۱؛ بویس، ۱۹۷۵: ۱۶۴)

من با عشق (تو را) بر می‌گیرم و بر بال به پرواز درخواهم آمد بر فراز (=در متن بر از) همه نیروها و شاهزادگان ستنه.

u-š baxt nēk-kard āsmān pad sē srišwadag ī ēk pad ulīh paywast ō ān ī asar-rōšnīh kē ān ī hamēšg-sūd ganj andar; ud ēk pad frōdīh ayāft ō ān ī zōfāy tom kē ōy purr-wattarīh druz andar; ud ēk mayān ī ān dō srišwadag ēr ud abar az-iš

(دادستان دینی ۳۶. ۱۵)

او (=اورمزد) آسمان نیک‌کرده را به سه ثلث تقسیم کرد: یکی در بالا، پیوسته به روشنی بیکران، که گنج همیشه‌سود در آن است؛ یکی در زیر به تاریکی ژرفنا پیوسته که درج پُربدی در آن است و یکی میان آن دو ثلث (که هستند) زیر و بالاتر از آنها (قس. جعفری دهقی ۱۹۹۸: ۱۱۶)

ud passand ud mizd ī ōy kē abar az dēnīg nē xufsēd xwēškārīh warzīdan [rāy]

(دینکرد ۸: ۴۴. ۶۸؛ مدن: ۷۸۳)

اقبال و پاداش کسی که ورای [اجازه] دینی نمی‌خسبد از برای انجام خویشکاری (وست ۱۹۸۲: ۱۶۳).

در شاهد زیر همانند بیت مورد نظر abar پس از متمم خود آمده است:

wahišt ud dušox nūn-iz ast; wahišt star-pāyag ud az ān abar ud dušōx azēr rōy ī zamīg

(دینکرد ۵: ۸. ۲؛ آموزگار ۱۳۸۶: ۴۴-۴۵)

بهشت و دوزخ اکنون نیز وجود دارند؛ بهشت در ستاره پایه و بالاتر از آن و دوزخ در زیر زمین است.

اگر ادله و شواهد فوق برای اثبات برابری «بر» با «برتر» قانع‌کننده باشد، می‌توان انگاشت که «برتر» که در هنگام سرایش ابیات آغاز دیباجه در ذهن فردوسی جولان می‌کرده است، این بار نیز به ضرورت وزن و یا پرهیز از تکرار بیش از حد، به صورت «بر» نمایان شده است. تفاوت در قافیه‌های بیت، چه «گاه و راه» باشند و چه «راه و آگاه»، چندان تفاوتی در ساختار و معنای آن ایجاد

نمی‌کنند؛ اما با وجود «مر»، بیت نه ساختار به‌آیین و صحیحی خواهد داشت و نه از آن معنایی منطقی و همراستا با ابیات پیشین حاصل می‌شود. بر اساس آنچه آمد، معنای مصرع دوم بیت چنین خواهد شد: برتر (= فراتر) از اینکه خداوند هست، اندیشه راهی ندارد (با قافیه «راه») یا خبری در دست ندارد (با قافیه «آگاه»).

۳. نتیجه‌گیری

دیباچه شاهنامه به‌مثابه دستورالعمل اعتقادی فردوسی در پیشانی شاهنامه، به شیوه‌ای دقیق و سامانمند، حول موضوعی واحد که نشان‌دهنده جایگاه و وظیفه انسان نسبت به پروردگار و حدّ توان و اختیار آدمی در شناخت خداوند است، تنظیم یافته است. در بیت پایانی این بخش، مجال و جواز سخن گفتن در این موضوع را محدود به اصول مطرح‌شده در ابیات پیشین دانسته و با تأکیدی دوباره بر آنچه پیش‌تر آورده است، دست اندیشه آدمی را از جست‌وجو و کنکاش در ماورای ادراک و اعتقاد به وجود خداوند کوتاه می‌داند. بر پایه این برداشت و با رهگیری مسائل معنایی و نحوی عناصر واژگانی موجود در این بیت در آثار زبان فارسی نزدیک به فردوسی و سابقه آنها در زبان فارسی میانه، صورت صحیح و نهایی این بیت باید چنین بوده باشد:

ازین پرده برتر سخن راه نیست ز هستی بر، اندیشه آگاه نیست



منابع

- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰)، دستور تاریخی فعل، ۲ جلد، تهران: نشر قطره.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسپ نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- انوری، اوحالدین. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: سکه و پیروز
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بهفر، مهری. (۱۳۹۴). شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات. دفتر یکم. چاپ دوم. تهران: نشر نو- آسیم.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۹). مینوی خرد. تهران: نشر توس.
- جلالیان چالستری، محمد حسن. (۱۴۰۰). افعال ماضی تمنایی- شرطی کمیاب در شاهنامه. دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. شماره ۹۱: ۸۳-۱۰۰.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق، شرح و تحلیل اشعار حافظ. چاپ دوم. تهران: نشر قطره.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰). شاهنامه از دست نویس تا متن. تهران: میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت های شاهنامه. ۳ جلد. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دست نویس شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی مربوط به سده ۸ هجری قمری (معروف به شاهنامه سعدلو)، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، با مقدمه فتح الله مجتبیایی.
- دست نویس شاهنامه فردوسی از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC) به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی.
- دست نویس شاهنامه فردوسی کتابخانه بادلیان به شماره 716 Or.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران- مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- زریاب خویی، عباس. (۱۳۷۰). نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه. / ایران نامه. شماره ۳۷: ۱۴-۲۳.
- سوزنی سمرقندی. (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). شاهنامه و دستور. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرخی سیستانی. (۱۳۳۵). دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات شرکت اقبال و شرکا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه. تصحیح مصطفی جیحونی. ۵ جلد (۴-۰). تهران: گروه انتشارات شاهنامه پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). گزیده شاهنامه. تصحیح و گزینش مصطفی جیحونی تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. هشت جلد. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. ۲ جلد. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). شاهنامه، تصحیح ژول مول، هفت جلد، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰-۱۹۷۱). شاهنامه، متن انتقادی، تحت نظر عبدالحسین نوشین، مسکو: اداره دانش، شعبه ادبیات خاور.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۹۰). نامه باستان. ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. ۹ جلد. تهران: سمت.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح رشید یاسمی. تهران: پیروز.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر. (۱۳۵۴). تفسیر نسفی. تصحیح عزیزالله جونی. دو جلد. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- وطواط، رشید الدین. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.

- Anklesaria, E. T. D. (1956). *Zand-Āāsīh: Iranian or Great Bundahišn*. Bombay.
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & Co.
- Durkin-Meisterernst, D. (2014). *Grammatik des Westmitteliranischen*. Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Jackson, A. V. W. (1892). *An Avesta grammar: In comparison with Sanskrit*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Madan, D. M. (1911). *The complete text of the Pahlavi Dinkard*. Bombay: The Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion.
- De Menasce, J. (1973). *Le troisième livre du Dēnkart*. Paris: Librairie C. Klincksiek.
- Mohl, J. (۱۸۷۶-۱۸۷۷). *Le Livre des Rois* (Vols. ۱-۷). Paris: Imprimerie Nationale.
- Nyberg, H. S. (1974). *A manual of Pahlavi* (Vols. 1-2). Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pakzad, F. (2005). *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*. Bund 1: Kritische Edition. Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Vahman, F. (1986). *Ardā Wirāz Nāmag*. London & Malmö: Curzon Press.
- West, E. W. (1982). *Pahlavi texts*. The sacred books of the East. Oxford: Clarendon Press.
- Wolff, F. (1965). *Glossar zu Firdosis Schahname*. Berlin: Georg Olms Verlagsbuchhandlung Hildeshei.

